

کاربرد نظریه اهداف کیفر در قانون مجازات اسلامی

حمیدرضا قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

چکیده:

یکی از مباحث مهم در عصر حاضر، سن مسئولیت کیفری در زمینه کودکان است. بسیاری از کودکانی که به سن تکلیف عبادی یعنی همان مرحله بلوغ می‌رسند از رشد فکری و عقلی لازم در مسائل کیفری برخوردار نیستند. حال این سوال به وجود می‌آید، آیا سنی که در شرع برای تکلیف عبادی کودک تعیین شده می‌تواند همان سن مسئولیت کیفری یا ۱۸ سالگی باشد. چنانکه در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودکان مطرح شده است باید معیار قرار گیرد. در حقوق جزا اصول مهمی وجود دارد که می‌توان آنها را سازنده نظام عدالت کیفری دانست. از جمله اصولی که در نظام کیفری مطرح است اصل مسئولیت اخلاقی است، بر اساس آن فرد در صورتی مسئولیت خواهد داشت که بالغ، عاقل و مختار باشد. بنابراین در مسئولیت کیفری علاوه بر بلوغ، رشد فکری و روانی نیز باید در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: بلوغ، رشد، مسئولیت کیفری، عدالت حقوقی

مقدمه

کودکان در پایین‌تر از سن خاصی به رشدی نرسیده‌اند تا مسئولیت زیر پا گذاشتن قوانین بر دوش آنها باشد. این مفهومی است ضمنی از آنچه که شاید بارها در کنوانسیون حقوق کودکان و دیگر منابع حقوق بشر به آن اشاره شده است. در کنوانسیون حقوق کودکان از کشور-های عضو خواسته شده که حداقلی را در سن کودکان تعیین کنند که پایین‌تر از آن حداقل کودک مشمول مجازات کیفری نیست، اما کنوانسیون سن ویژه‌ای را مشخص نکرده، بنابراین سن مسئولیت در کشورهای مختلف متفاوت است. در واقع در اصل یک کنوانسیون قید شده که تا قبل از سن ۱۸ سالگی فرد کودک محسوب می‌شود اما این اختیار را به قوانین داخلی نیز داده است که بر اساس اختیاراتشان سن قانونی تعیین کنند البته در مورد اعدام، اعدام کودکان زیر ۱۸ سال را ممنوع دانسته است.

در کشور ما نیز در بسیاری از موارد سن مسئولیت کیفری با سن بلوغ جسمی مساوی گرفته می‌شود، مساوی دانستن سن بلوغ با سن مسئولیت کیفری برداشتی است که قابل دفاع نیست زیرا چگونه می‌توان در سایر مقررات کودکان را تا رسیدن به سن ۱۸ سالگی از رفتن به سربازی، گرفتن گذرنامه و سایر حقوق اجتماعی محروم دانست و حق استیفاء را برای آنان تا حد افراد بزرگسال قائل نبود اما به محض ارتکاب جرم آنان را مانند بزرگسالان به مجازات محکوم کنیم. در قرآن کریم نیز سن خاصی برای بلوغ مطرح نشده و در روایات، گرچه به سن‌های مختلف اشاره شده است ولی نه به عنوان یک معیار بلکه به عنوان طریق به تحقق معیار بلوغ که «احتلام در پسران و حیض در دختران» باشد. به بیان دیگر، در سنت، معیار بلوغ، احتلام و حیض است و سن یا سن‌های معین، طریقت بر آن معیار است.

علمای فیزیولوژی نیز سردسیر بودن و گرمسیر بودن آب و هوای منطقه‌ای را که انسان در آن زندگی می‌کند در زودرس و یا دیررس بودن بلوغ موثر می‌دانند؛ در منطقه گرمسیر رشد جسمی و جنسی سریع‌تر صورت می‌پذیرد بر خلاف، مناطق سردسیر که بلوغ در آن مناطق دیر صورت می‌گیرد و همچنین اعتقاد دارند که عواملی از قبیل تغذیه، وراثت، آب و هوا و عوامل محیطی مثل صدا، بینایی و نابینایی در بلوغ تاثیر می‌گذارد.

حقوق اسلام به عنوان منبع اساسی قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران است و قانون اساسی نیز در اصل چهارم بر این مطلب تصریح کرده است. سن مسئولیت کیفری از مسائل فقهی مورد اختلاف فقهای عظام است و شایسته است مورد بحث قرار گیرد و نظریه درست به قانونگذار ارائه شود همچنین این مساله از مسائل زیر بنایی بسیاری از احکام مدنی جزایی است.

بلوغ در قرآن کریم

قرآن کریم آیاتی دارد که مساله بلوغ در آنها به روشن‌ترین وجه بیان می‌شود. مطابق این آیات مساله بلوغ به طور قطع و یقین تکوینی و طبیعی است و با توجه به آنها نمی‌توان سن را ملاک بلوغ قرار داد. آیاتی که بیانگر تکوینی بودن سن هستند عبارتند از: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء/۴) و یتیمان را هنگامی که بالغ شوند، آزمایش کنید اگر آنها را دانا به درک مصالح زندگانی خود یافتید اموالشان را باز دهید».

در این آیه مطالب زیادی وجود دارد؛ همچنین این آیه در مقام بیان سن رشد و حد رشد برای اعطای اموال به کودکان است. در قسمت اول آیه بلوغ بیان شده که میزان و نشانه‌های بلوغ از این جهت که از طرف شارع مقدس بیان شده تعبدی است ولی از لحاظ اینکه کودکان با مرور زمان و به طور طبیعی به این مرحله می‌رسند تکوینی است و ما آن قسمت‌هایی از آیه را توضیح می‌دهیم که به مساله بلوغ مربوط است.

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى» ابتلاء به معنای اختیار و امتحان است و یتامی جمع یتیم و یتیم می‌باشد. به نظر می‌رسد بعضی گمان می‌کنند یتیم کسی است که پدر خود را از دست داده باشد. البته این هم صحیح است؛ ولی جامع نیست. در اینجا یتیم به معنی محجور است؛ یعنی ممنوع از تصرف چون در روایت هم یتیم به معنای ممنوع از تصرف وارد شده است: «الْجَارِيَةُ إِذَا حَاضَتْ، ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتِيمُ». (کلینی، (۱۳۶۵): ۷، ۱۹۷)

یتیم، صفت مشبّهه و بر وزن فعیل است. در عرب به کسی که صغیر یا محجور از تصرف، یعنی فاقد استقلال در تصرف باشد، می‌گویند هذا یتیم؛ یعنی به آن حد از رشد جسمی و فکری که بتواند استقلال در تصرف داشته و معاملات مالی را خودش انجام دهد نرسیده است. بنابراین ترجمه آیه شریفه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى» چنین می‌شود: کسانی را که محجور و ممنوع از تصرف در اموال باشند، آزمایش و امتحان کنید. البته خیلی واضح است که این آزمایش و اختبار قبل از زمان بلوغ صورت می‌گیرد، چون در آیه شریفه کلمه «حتی» برای غایت است که در فارسی به معنای «تا» می‌باشد. افرادی را که در تصرفات مالی خود استقلال ندارند و ممنوع از تصرف می‌باشند امتحان کنید «تا» اینکه بالغ شوند. «حتیٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی تا اینکه به حد نکاح برسند.

«بَلَغَ» در لغت به معنای رسیدن است. مثلاً می‌گویند: «بَلَغَ فُلَانٌ إِلَىٰ رَتْبَةِ الاجْتِهَادِ» یعنی فلانی به حد اجتهاد رسید. «بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی به حدی از رشد جنسی و جسمی برسد که بتواند

نکاح کند و قدرت تولید مثل و باروری داشته باشد. بلوغ النکاح، عام است و به طور کلی حالت طبیعت انسان را بیان می‌کند که اگر به حدی از رشد جنسی و جسمی رسید که توانست نکاح کند؛ یعنی در پسر به تولید و در دختر به حد باروری رسید؛ آن وقت بلوغ حاصل شده است.

رشد از دیدگاه فقه

با بررسی‌های انجام گرفته در سخنان ائمه معصومین^(ع) می‌توان چنین نتیجه گرفت که رشد در سه مرحله صورت می‌گیرد: (فاضل میبیدی، ۱۳۷۴: ۲۸)

مرحله اول: از بدو تولد تا هفت سالگی.

مرحله دوم: از هفت سالگی تا پانزده سالگی.

مرحله سوم: از پانزده سالگی تا بیست و یک سالگی.

اصطلاح دیگری از رشد وجود دارد که می‌توان از آن به معنای «عقل و توانایی فکری» یاد نمود. این اصطلاح علاوه بر جنبه حقوقی، شامل مسائل کیفری نیز خواهد شد. اما از آنجا که این اصطلاح در کلام فقها به خوبی منقح نشده است، ضروری است که به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد. این معنا از رشد به دو معنای عام و خاص قابل تقسیم است:

رشد از دیدگاه حقوق

کلمه رشد در قانون مدنی تعریف نشده است. مقصود از رشد این است که شخص توانایی اداره اموالش را به نحو عقلانی داشته باشد. رشد یک ملکه نفسانی است که اثرش اصلاح مال و مانع فساد آن است. یعنی وجود چنین صفتی در شخص موجب بهره برداری درست از مال و مانع صرف مال در راه‌های غیرعقلانی می‌گردد. فقها در تعریف رشد اقوال متعددی دارند. (مرعشی، ۱۳۷۹: ۵۳)

«الرُّشْدُ وَ هُوَ أَنْ يَكُونَ مُصْلِحاً لِمَالِهِ» (ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۹۷) در تعریف جامع‌تر از رشد می‌توان گفت که رشد حالتی در انسان است که او را از تباه کردن اموال بازداشته و به بهبود و اصلاح آن هدایت می‌کند. به خاطر همین رشد به عنوان شرط مستقلی از بلوغ در قوانین پذیرفته شده است. «لَا يَكْفِي الْبُلُوغُ فِي الزَّوَالِ حَجْرٌ عَنِ الصَّبِيِّ بَلْ لَابَدٌ مَعَهُ الرُّشْدُ» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲، ۳۵۱) برای زوال حجر از صغیر صرف بلوغ کفایت نمی‌کند و باید رشد وی نیز اثبات گردد یا «لَا يُرْفَعُ الْحَجْرُ عَنِ الصَّبِيِّ بِتَحَقُّقِ الْبُلُوغِ وَحْدَهُ حَتَّى تَحْصَلَ مَعَهُ الرُّشْدُ». (زین‌العابدین، ۱۴۱۳: ۲۲۶) به صرف بلوغ حجر صغیر مرتفع نمی‌شود مگر اینکه رشد را نیز تحصیل کرده باشد. تمییز رشد معیار ثابت و علمی ندارد و داوری عرف را باید ملاک قرارداد و برای احراز عدم رشد زیاده-روی‌ها و تذبذب‌ها باید در شمار خلق و خوی و ملکه شخص باشد و تکرار اعمال سفیهان نشانه

وجود سفاهت است. باید این اعمال مداومت داشته باشد و الا صرف انجام کار سفیهانه دلیل به سفاهت نیست.

استقلال مفهوم رشد در برابر بلوغ جسمی ایجاب می‌کند که رشد کودکان بالغ نیز نیاز به اثبات داشته باشد. اثبات رشد باید در دادگاه صورت پذیرد و از سوی دیگر رجوع به دادگاه‌ها برای اثبات رشد تمامی کسانی که به سن بلوغ رسیده‌اند کاری به نظر غیر ممکن می‌آید و اگر غیر ممکن نباشد کاری متعذر و دشوار است. برای جلوگیری از اینگونه دشواری‌ها و ایجاد نظم بر مبنای ظاهر و غلبه قانونگذار باید سن معینی را به عنوان اماره رشد قرار دهد تا فرض شود هر کسی با رسیدن به این سن رشید محسوب شود. مگر اینکه خلاف آن در دادگاه ثابت شود. احساس بروز چنین مشکلی باعث شد تا در سال ۱۳۱۳ ماده واحده‌ای زیر عنوان قانون راجع به رشد متعاملین به تصویب رسید که به موجب آن ۱۸ سالگی اماره رشد قرار گرفت و در حین وضع قانون مدنی نیز همین ماده واحده در مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ تکرار شد. اماره قانونی رشد بر مبنای ۱۸ سال تمام در روابط حقوقی استقرار یافت. ولی در اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۶۱، ماده ۱۲۰۹ حذف شد و متن ماده ۱۲۱۰ به این صورت درآمد «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود» و سن بلوغ را اماره ایجاد رشد دانست. (قاسم زاده، صفائی، ۱۳۵۸: ۲۰۶-۲۰۵)

وفق تبصره یک نیز سن بلوغ را در دختران ۹ سال تمام قمری مقرر کرده و بدین‌گونه شد که یک دختر ۹ ساله برای انعقاد قراردادهای پیچیده حقوقی و روابط مهم غیرمالی همچون نکاح و طلاق در جامعه رها و بی سرپرست باقی بماند. هر چند که در تبصره ۲ همان ماده با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در تعارض با متن ماده اعلام کرد که اموال صغیری که بالغ شده باشد در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد و اما درج و تدوین این تبصره در مقابل وجود ماده ۱۲۱۰ مشکل را حل نمی‌کند. حتی صدور رأی وحدت رویه‌اش ۳۰ مورخه ۱۳۶۴/۱۰/۳۱ نیز وضع را بهبود نبخشیده است. اما وجدان بیدار جامعه حقوقی کشور تاب تحمل ماده ۱۲۱۰ را نداشته و عملاً سن بلوغ را برای ذکور هر چند ۱۵ سال تمام می‌داند اما صرف رسیدن به ۱۵ سال را ملاک وجود رشد نمی‌دانند. می‌بایست گواهی رشد نیز از قبل ۱۸ سالگی داشته باشد و عملاً سن ۱۸ سال اماره رشد می‌باشد و بعد از بلوغ و قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال این امکان است که فردی گواهی رشد دریافت نماید. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴۲) اما قبل از بلوغ امکان اخذ گواهی رشد وجود ندارد چرا که برای خروج صغیر از حجر دو شرط لازم است: بلوغ و رشد.

سن مسئولیت کیفری

- سن مسئولیت کیفری در قرآن

احکام اسلامی از منابع چهارگانه: قرآن (کتاب)، سنت، عقل و اجماع استخراج می‌شود که قرآن از اساسی‌ترین منابع فوق است؛ چون علاوه بر اینکه خود، منبع مستقل احکام است، اعتبار بعضی از منابع مزبور؛ مثل سنت نیز منوط به معارض نبودن با قرآن می‌باشد.

برای توضیح بیشتر به بعضی آیاتی که تعبیر فوق در آنها تصریح شده است، اشاره می‌کنیم: آیه اول: «وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور ۵۹) «و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می‌گرفتند، این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است».

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور ۵۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و برگرد یکدیگر طواف کنید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمائید) اینگونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است».

آیه سوم: «وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (نساء ۶) «و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمائید! اگر در آنها رشد (کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهید و پیش از آنکه بزرگ شوند اموال آنها را از روی اسراف نخورید و هر کس (از سرپرستان) بی نیاز است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد، هنگامی که اموال آنها را به آنها می‌دهید شاهد بر آنها بگیرید (اگرچه) خداوند برای محاسبه کافی است».

- سن مسئولیت کیفری در سنت

پس از قرآن که کلام وحی است، سخنان رسول امین^(ص) به عنوان عدل کلام وحی از نظر اعتبار و یکی از منابع در قانونگذاری اسلامی محسوب می‌شود و از اعتبار و رجحانیت بالایی برخوردار است و احادیث وارده از امامان معصوم^(ع) به عنوان مفسران وحی از منابع تشریح و قانون-گذاری نیز به حساب می‌آید. لذا نتایج حاصل از این منبع مؤاج و پرفیض در خصوص مسئولیت کیفری، از اهمیت بالایی برخوردار است.

- سن مسئولیت کیفری در روایات رسیده از پیامبر اکرم^(ص)

بعد از تأمل و دقت فراوان در روایات رسیده از پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت رسول اکرم^(ص) می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- درباره بلوغ و مسئولیت کیفری کودکان در کلام رسول اکرم^(ص) مطابقت، انسجام، تنسیق و هماهنگی با آیات وارده در خصوص بلوغ، به خوبی قابل مشاهده است؛ زیرا در کلام معروف رسول خدا^(ص) که می‌فرماید: «رَفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ». (حرّعاملی، بی‌تا: ۱، ۳۲۰) ملاحظه می‌شود که کودکی تا زمانی که احتلام محقق می‌شود، ادامه دارد و تا رسیدن به این حالت، کودکان، مرفوع القلم هستند؛ یعنی در برابر اعمال خویش، تکلیف ندارند و در نتیجه، از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند.

در حدیث دیگری از رسول خدا^(ص) خطاب به حضرت علی^(ع) آمده است که پایان «یتم» (کودکی)، تحقق احتلام است. «یا علی، لا یتم بعد احتلام» (همان، ۱۰۳۱۵) و به محض اینکه کودک محتلم شد، دیگر یتم و کودک محسوب نمی‌شود.

۲- در کلام پیامبر اکرم^(ص) احتلام به عنوان ملاک اصلی رسیدن به حد بلوغ معین شده است و سخنی از سن برای تحقق بلوغ، به میان نیامده است.

۳- در کلام وحی و بیان رسول اکرم^(ص) درباره تحقق حد بلوغ و خروج کودکان از مرحله کودکی، معیار واحدی ارائه شده است و آن، احتلام در پسران و حیض (دیدن عادت ماهانه) در دختران می‌باشد. البته برای تحقق مسئولیت کیفری کودکان، علاوه بر شرط رسیدن آنها به حد بلوغ شرط رسیدن کودکان به مرحله رشد نیز لازم است.

- سن مسئولیت کیفری در احادیث امامان معصوم^(ع)

روایات رسیده از امامان^(ع) در خصوص بلوغ و مسئولیت کیفری کودکان به طور کلی به سه دسته قابل تقسیم است:

۱- روایاتی که به طور اتفاق، احتلام در پسران و حیض در دختران را نشانه بلوغ می‌داند و هیچ اشاره‌ای به سن ندارد. (بلوغ جنسی)

۲- روایاتی که سن را در کنار قاعدگی در دختران و احتلام در پسران بیان کرده است. (بلوغ جنسی)

۳- روایاتی که در آنها تنها سن به عنوان علامت بلوغ بیان شده و از سایر نشانه‌ها ذکر می‌شود به میان نیامده است.

۱- بلوغ جنسی:

وقتی با دقت به روایات دسته اول بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که احتلام و قاعدگی به عنوان دو امر تکوینی در تحقق بلوغ و سپری شدن دوره «یتیم و کودکی» موضوعیت دارد. با ملاحظه نص روایات زیر، مشاهده می‌شود که ملاک اصلی در تحقق بلوغ و رسیدن به حد مردانگی و زنانگی، همان رسیدن به حالت احتلام و حیض است.

صحیحه هشام: امام صادق^(ع) فرمود: «کودکی کودک با احتلام که همان اشد او است، پایان می‌پذیرد و اگر محتلم شد و ایناس اشد از او نگردید، سفیه یا ضعیف است و ولی او باید مالش را در اختیار او قرار ندهد». «انْقِطَاعُ يَتِيمٍ بِالْإِحْتِلَامِ وَهُوَ أَشَدُّهُ وَإِنْ احْتَلِمَ وَ لَمْ يُؤَنَّسْ مِنْهُ أَشَدُّهُ وَ كَانَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَلِيُّهُ مَالَهُ». (حرّاعلمی، بی تا، ۱۳، ۱۴۱)

صحیحه علی بن جعفر: «از موسی بن جعفر^(ع) پرسیدم: کودک در چه زمانی یتیم نیست؟ فرمود: وقتی که محتلم گردد و به گرفتن و عطا (داد و ستد) آشنا شود. (همان، ۳۱، ۱)

وصیت پیامبر^(ص) به علی^(ع): ای علی: بعد از رسیدن به حد احتلام و بلوغ جنسی، یتیمی (کودکی) نیست. «یا علی، لَا يُتِمُّ بَعْدَ إِحْتِلَامٍ». (همان، ۱، ۳۱۵)

۲- بلوغ سنی:

در برخی روایات، سن خاصی ذکر شده است؛ چون در این سن خاص، دختران حیض می‌شوند و پسران به حالت احتلام می‌رسند؛ یعنی از نظر روایات، سن بما هُوَ، موضوعیت ندارد، ولی اگر سنی در این روایات تعیین شده است، به خاطر تحقق معیار بلوغ (حیض، احتلام) می‌باشد. لذا سن خاص مورد نظر، موضوعیت ندارد، بلکه طریقی به تحقق معیار است.

- سنّ مسئولیت کیفری از نظر فقها

نظرات فقها به عنوان کارشناسان اسلامی و کسانی که مجوز استفاده از منابع احکام اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) را به علّت در اختیار داشتن ابزارهای استفاده از آن منابع (علوم حوزوی) دارند، بسیار مهم و لازم‌الاتباع برای پیروان دین اسلام است.

۱- نظریه مشهور فقهای امامیه:

مشهور فقهای امامیه، سن مسئولیت کیفری را برای پسران، پانزده سال کامل و برای دختران، نه سال کامل می‌دانند. عمده‌ترین دلیل مشهور در سن مسئولیت کیفری، روایت حمزه ابن حمران است که قبلاً ذکر شد.

حدیث مزبور در کافی با مقداری تفاوت در راوی‌های قبل از ابن محبوب و تفاوت‌هایی در متن روایت نقل شده است. به نظر می‌رسد با توجه به این که هر دو حدیث از یک امام نقل شده است و به ابن محبوب می‌رسد، دارای وحدت سند باشد.

۲- اقوال مخالف مشهور فقها:

در برابر نظر مشهور فقهای امامیه، آرای مخالفی وجود دارد که اگر چه با هم تفاوت‌هایی دارند، ولی از حیث مخالف بودن با قول مشهور فقها با هم موافقند.

الف- گروهی از فقها و محققان با توجه به روایاتی که در باب روزه وارد شده یا اخباری که در ابواب مختلف احکام به ما رسیده است، برای تکالیف مختلف، مراتبی را در نظر گرفته و سنین خاصی را برای هر تکلیف معین کرده‌اند که می‌توان به نظرات فیض کاشانی و آیت‌الله محمد هادی معرفت اشاره کرد.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع می‌گوید: «جمع روایات ایجاب می‌کند که بلوغ سنی، مراتب مختلفی نسبت به تکالیف مختلف داشته است. همان طور که از احادیث روزه به دست می‌آید بر دختر، قبل از پایان سیزده سالگی، روزه واجب نیست، مگر اینکه قبل از این سن، حیض شود. از روایات حدود نیز استفاده می‌شود که در نه سالگی، حد بر دختران جاری می‌شود. روایات دیگری در باب وصیت و عتق، دلالت دارد که از کودک ده ساله، این قراردادها صحیح است.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۴۱)

ب- گروه دیگری از محققان با توجه به آیات و روایاتی که احتلام و حیض را ملاک بلوغ دانسته‌اند و تعارض روایات مورد استناد مشهور فقها با سایر روایات و در نظر گرفتن مقتضای اصول عملیه؛ مانند اصل برائت و استصحاب و با توجه به واقعیات خارجی و نظر کارشناسان علوم طبیعی، معتقدند که پدیده بلوغ، یک امر تکوینی است و مراد از بلوغ در اسلام، بلوغ جنسی بوده و علامت و نشانه آن در پسر، رسیدن به حد احتلام و در دختر، دیدن خون حیض است. از جمله قائلان به نظریه فوق، آیت‌الله معرفت، آیت‌الله مرعشی، آیت‌الله میر سید علی طباطبایی، علامه حلی و مرحوم نراقی هستند که به بیانات بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: استاد معرفت: «ملاک اصلی بلوغ در پسران، رسیدن به حد احتلام و در دختران، رسیدن به سن زنانگی که

با احراز خون حیض صورت می‌گیرد، است. بلوغ، امری طبیعی است و نقش شارع مقدس، بیان امارات و علائم متداول است و هیچ‌گونه تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی، در کار نیست. (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۷۱)

علامه حلی: «معیار کودک بودن دختران، سن کمتر از نه سال است؛ زیرا دختر در کمتر از نه سال، خون حیض نمی‌بیند و دیده نشده که دختری قبل از نه سالگی، خون ببیند؛ بدین جهت که خداوند، خون حیض را آفریده تا غذای جنین باشد. پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و نمو جنین در رحم زنان است و دختران، قبل از نه سالگی، شایستگی بارداری ندارند. لذا خون حیض در آنان آفریده نمی‌شود؛ زیرا فاقد حکمت است. همانند منی در پسران که حکمت آفرینش آن در پسران، همگون حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن (منی) مایه تکوین جنین است و این (خون حیض)، غذای موجب رشد و نمو جنین، و هر یک از این دو در حالت صغر وجود ندارد. از این‌رو، هر یک، دلیل و نشانه بلوغ می‌باشند و پایین‌ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نه سالگی است و لذا احتمال بلوغ دختران در این سن مطرح گردیده است. (علامه حلی، بی تا: ۹۵، ۹۶)

میرسید علی طباطبایی: «خون حیض، چیز شناخته شده‌ای است که دیگر ملل و طوایف مردم و نیز اطباء از آن به خوبی اطلاع دارند و چیزی نیست که بر بیان شارع متوقف باشد، بلکه همانند دیگر پدیده‌های طبیعی در بدن انسان؛ مانند بول، منی و غیره که موضوع احکام شرعی قرار گرفته در شناخت آنها به بیان شارع نیازی نیست، بلکه هر گاه تحقق و شناسایی گردید، احکام مربوط بر آن مترتب می‌گردد. (همان)

- عدالت کیفری (Criminal Justice):

هدف از اعمال کیفر، بی‌گمان حفظ حقوق انسانها و جلوگیری از تجاوز به آنان به منظور تحقق آرمان عدالت است. هرگاه توازن میان منافع از عدالت برای رفع تجاوز نمایان شود می‌توان آن را عدالت کیفری نامید.

مهمترین تأثیر وضع و اجرای دقیق قوانین کیفری، تحقق عدالت است. چنین عدالتی را که با اعمال مجازات به دست می‌آید، می‌توان «عدالت کیفری» نامید؛ بنابراین می‌توان گفت:

عدالت کیفری، شامل مراجع گوناگونی می‌شود که دامنه صلاحیت و مداخله آنها نسبت به بزهکار و حتی پس از تحمل مجازات، یعنی مرحله بعد از خروج مجرم از فرآیند کیفری نیز ادامه می‌یابد. (نجفی ابرنآبادی، بی تا: ۱۸)

نه تنها هدف عمده مجازات، تحقق آرمان عدالت است، بلکه عدالت یکی از مبانی مشروعیت

کیفر نیز به شمار می‌رود و این اندیشه به روزگار فیلسوفان یونان باز می‌گردد و تا زمان حاضر نیز مجازات‌ها بر اساس نظریه عدالت توجیه می‌شوند هر چند تفسیری که امروز از عدالت ارائه می‌شود با مفهوم قدیمی آن تفاوت بسیار دارد. (میزگرد عدالت و آزادی، ش ۱۰ و ۱۱)

طرفداران کیفر از آن‌رو از کیفر به‌رغم ظاهر خشونت بار آن دفاع می‌کنند که آن را وسیله اجرای عدالت می‌پندارند و بر این باورند که اگر بر مرتکب جرم مجازات اعمال نگردد، عدالت اجرا نشده باقی می‌ماند. به نظر آنان با وجودی که همواره امکان وقوع تجاوز به حقوق افراد و جامعه وجود دارد، عادلانه نخواهد بود که مشروعیت کیفر را نفی و ضرورت آن را نادیده بگیریم. شاید بتوان ایمانوئل کانت را دارای همین نظریه دانست؛ چه آنکه به اعتقاد وی، هدف از وضع اعمال قانون جزاء نه حفظ حقوق طبیعی، نه دفاع از جامعه در قبال بزهکار، نه پیشگیری و ارباب دیگران از ارتکاب جرم است؛ بلکه اعمال مجازات خود حسن ذاتی دارد. (نقابت، بی تا: ۱، ۸۲)

در مورد مجازات‌های اسلامی نیز نباید تردید کرد که مجازات‌ها در اصل با هدف تحقق عدالت، پیش‌بینی شده است و اگرچه در زمان جعل جرائم و کیفرهای اسلامی، شیوه پیچیده جنائی مبتنی بر سیاست کیفری وجود نداشت، این نکته در مجازات‌ها مشهود است که به تحقق عدالت در نقش فضیلتی بی‌مانند توجه شده و چنانکه گفتیم، چون با کیفر غیرعادلانه نمی‌توان به عدالت دست یافت، مقررات کیفری اسلام اصولاً عادلانه‌اند. در اینجا به نمونه‌ای از مجازات‌های اسلامی که در دنیای امروز مورد انتقاد قرار گرفته، یعنی مجازات قصاص اشاره می‌کنیم.

مجازات قصاص اگر با هدف تحقق عدالت جعل نشده باشد، دست‌کم کیفری عادلانه است که با هدف حفظ حیات انسان‌ها و بازداشتن بزهکاران از خونریزی که شنیع‌ترین جرم است، وضع گردیده؛ هر چند تردید در این نکته هم روا نیست که حفظ حیات آدمیان در جایگاه بنیادی‌ترین حقوق آنان به معنای عدالت است؛ چون عدالت با حقوق انسان‌ها پیوندی گوه‌رین دارد. روی سخن خداوند در آیه کوتاه قصاص با خردمندان است: «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره ۱۷۹) «وای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید». گویی اگر انسان با عقل خود در مشروعیت کیفر قصاص به‌طور عمیق تأمل کند در می‌یابد که حفظ امنیت جسمانی و روانی افراد جامعه، مصلحت لازم الاستیفائی است که تأمین آن به پیش‌بینی کیفرهایی عادلانه نیاز دارد.

شهید عبدالقادر عوده در کتاب وزین خود، قصاص را عادلانه‌ترین کیفر دانسته است که نه عصر قدیم و نه عصر جدید، مجازات برتری در مقایسه با آن به خود ندیده است، چرا که به‌طور

کامل تناسب و تعادل بین جرم و مجازات در آن وجود دارد و امنیت و نظم را برقرار می‌سازد. (عوده، ۱۹۹۴: ۱۹۷)

ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که قصاص، کیفری الزامی نیست؛ بلکه حق زیان دیدگان به شمار می‌رود که قرآن کریم با رویکردی اخلاقی بر عفو تأکید می‌ورزد و از این رو ممکن است با بذل توجه خاص به نهاد تعزیرات، شیوه‌ای کیفری ایجاد کرد که عدالت را تأمین و از وقوع و تکرار و شیوع جرم جلوگیری نماید.

نتیجه‌گیری

با توجه به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و در نظر گرفتن تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، می‌توان گفت کودکان قبل از بلوغ شرعی یعنی پسر قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام قمری و دختر قبل از رسیدن به ۹ سال تمام قمری مسئولیت کیفری ندارند و بعد از این سن در صورت ارتکاب جرم مسئولیت کیفری دارند.

همچنین اصطلاح «رشد» در قرآن و روایات در معنای اعم از امور مالی و غیر مالی (از جمله امور کیفری) به کار رفته است. یعنی در مسائل کیفری نیز سفاقت و بلاغت مصداق دارد و بر اساس برخی از روایات، سفاقت و بلاغت در امور کیفری موجب انتفای مسئولیت کیفری یا تخفیف مجازات عنوان شده است و رشد، یک مفهوم عام است، یعنی علاوه بر امور مالی و مدنی، شامل امور کیفری نیز می‌شود و در واقع آنچه که فقها و مفسرین در تعریف سفاقت و رشد آورده و آن را به مسائل مالی اختصاص داده‌اند، تنها از باب تطبیق بر مورد و مصداق آیه بوده است و حصر معنای رشد در امور مالی درست نیست.

از آیات شریفه‌ای که در مورد بلوغ و رشد است مثل آیه ۱۵۲ سوره انعام و آیه ۶ سوره نساء نتیجه می‌گیریم همان طور که در امور مالی و مدنی علاوه بر بلوغ رشد نیز لازم است چون رشد یک مفهوم عام است و در مسائل کیفری که از اهمیت بالاتری برخوردار است نیز رشد لازم است.

ملازمه‌ای بین سن تکلیف عبادی (بلوغ) با سن تکلیف کیفری نیست. لذا نمی‌توان لزوماً و در تمام موارد، آثار سن تکلیف عبادی را در مسائل کیفری معیار دانست. در روایات مربوط به تعیین سن تکلیف، برای پسر سنین مختلف و متعارضی بیان شده است؛ از این رو با توجه به اختلاف روایات، در مقام جمع میان روایات شاید بتوان گفت که به تناسب نوع تکلیف (عبادی یا کیفری)، سن تکلیف نیز متفاوت خواهد بود. این نظریه که از طرف برخی از فقها، در مقام جمع میان روایات ارائه گردیده، اگرچه با مخالفت قریب به اتفاق فقها مواجه شده است اما محل

تأمل بسیار است. همچنین از موضوع روایات و بیانات فقها به این نتیجه می‌رسیم که معیار اصلی برای رسیدن به بلوغ در پسران احتلام و در دختران دیدن خون حیض است و سایر علائم و سن، نشانه‌هایی است که نوعیت دارد ولی موضوعیت ندارند و نیز بلوغ امری تکوینی است، نه تشریحی.

البته تعیین سنی که نوعاً دختران در آن خون حیض می‌بینند و پسران محتمل می‌شوند از سوی قانونگذار ضرورت دارد. شایان ذکر است که برای تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر بلوغ، ادراک کامل (رشد فکری و روانی) نیز لازم و ضروری می‌باشد. لذا سن برای مسئولیت داشتن موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد.

کودک در این سن به مرحله ادراک کامل و رشد فکری می‌رسد از این‌رو، افرادی که فاقد ادراک و رشد عقلی هستند، مسئولیت کیفری ندارند. پس همان‌طور که تحقق بلوغ جنسی (احتلام، حیض)، شرط لازم برای توجه تکلیف و مکلف شدن است، رشد کیفری (فکری و روانی) و وجود ادراک (قدرت تمییز) نیز برای مسئولیت کیفری، شرط می‌باشد. بنابراین، برای مسئولیت کیفری دو شرط لازم است: «بلوغ» و «رشد فکری» و هیچ‌کدام از این دو به تنهایی برای مسئولیت کیفری کافی نیست.

بنابراین ما نیازمند بازنگری در سیاست کیفری و سن مسئولیت کیفری هستیم. از آنجا که سن بلوغ و رشد امری تکوینی هستند می‌تواند با توجه به تعریف کودک در کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد و نظر دقیق‌تر به آیاتی که در مورد رشد و بلوغ در قرآن آمده است، قانونگذار ضمن بازنگری در سن مسئولیت کیفری، تعیین دقیق‌تر آن را در مواردی به تشخیص قاضی واگذار نماید. بنابراین ما نیازمند دادگاه‌های ویژه اطفال هستیم که در آن قاضی علاوه بر حقوق باید مسلط به جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی کودک باشد.

منابع فارسی

کتاب

- آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۷۷)، سن ازدواج دختران، تهران، نشر فقه
- سید مرتضی قاسم‌زاده، سید حسین صفائی (۱۳۵۸)، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران، انتشارات سمت
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی - وقایع حقوقی، چاپ اول، تهران، نشر یلدا
- نقابت، ضیاء‌الدین، مطالعات نظری و علمی در حقوق جزاء، جلد ۱، تهران، انتشارات ابن‌سینا، (بی تا)

منابع عربی

کتاب

- ابن برّاج، عبدالعزیز (۱۴۰۶)، المَهْدَبُ البَارِعُ فی شرح المختصر النَّافِع، قم، انتشارات جامعه مدرسین
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة
- حرّعاملی، محمدحسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، (بی تا)
- خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر فرهنگ اسلامی
- جبعی، زین العابدین (شهید ثانی) (۱۴۱۳)، مسالک الافهام، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی
- شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷)، الجواهر الثمین فی تفسیرالکتاب المبین، کویت، مکتبه الالفین
- صدوق، ابن بابویه (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، (بی تا)
- طبرسی، امین‌الدین ابوعلی (۱۳۷۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- علامه حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (بی تا)
- عوده، عبدالقادر (۱۹۹۴)، التّشْرِیع الجنائی الاسلامی، جلد ۱، بیروت، مؤسسه الرّسالة
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۶)، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر
- کلینی، یعقوب (۱۳۶۵)، اصول الکافی، قم، دارالکتاب الاسلامیة
- محقق حلی، شیخ جعفر (۱۴۰۳)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد دوم، تهران،

مقالات

- فاضل میبیدی، محمد تقی (۱۳۷۴)، بلوغ از دیدگاه فقهی و کارشناسی، نشریه رواق اندیشه، سال دوم، شماره ۵، زمستان
- مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۹)، نظرات فقهی و حقوقی در خصوص بلوغ و رشد، تهران، ماهنامه دادرسی
- میزگرد عدالت و آزادی، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۰ و ۱۱
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸)، بلوغ دختران، قم، کتاب نقد، سال سوم، شماره ۱۲
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست‌های جنائی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقاتی حقوقی، (بی تا)، شماره ۱۸